

Analyzing the Structural Narrative of the Conversations between the Arrogant People and their Followers in The Holy Qur'an

Mojtaba Shakouri *

Narratology is one of the relatively new sciences in the field of literary criticism that can be said to derive from linguistics. This science examines the techniques and structure of narratives, and thus seeks to find the narrative grammar. Using the methods and theories of narratology, can provide a better and more accurate analysis of the Quranic stories and clarify the new effects of the beauty and miracle of the Qur'an. One of the situations presented in the Qur'an is a conversation between the arrogant people and their followers on the Day of Judgment. The main purpose of this study is to use the views expressed in this science to analysis this narrative space and identify new aspects of the arrogant traits. The method of this descriptive-analytic study is structural narrative approach. The findings of this study show that these verses, which are in two different surahs, have a conversational-oriented structure with regard to their narrative style. The use of narrative function in most sections of the story and the ideological function at the end of the narrative stresses that reading and listening to the stories without understanding the ideological and cultural matters is in vain. Also, there are few time jumps in the story that indicate the irresponsibility of the arrogant people and their followers.

Keywords: Holy Quran, Narratology, Structural Narratology, Linguistics, arrogant people, Resurrection Day.

* Assistant Professor in Department of Quranic sciences and Hadith, Faculty of Humanities, Kosar University, Bojnord, Iran. shever66ms@gmail.com

تحلیل روایت‌شناسی ساختاری مکالمات میان مستکبرین و پیروان آنها در قرآن کریم

مجتبی شکوری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

مدت زمان انجام اصلاحات توسط نویسنده: ۱۴ روز

چکیده

روایت‌شناسی یکی از علوم نسبتاً جدید در حوزه نقد ادبی است که از علم زبان‌شناسی مشتق شده است. این علم به بررسی فنون و ساختار روایت‌ها می‌پردازد و از این طریق، درصد یافتن دستور زبان روایت است. استفاده از روش‌ها و نظریات مطرح شده در روایت‌شناسی، می‌تواند تحلیل بهتر و دقیق‌تری از داستان‌های قرآنی به دست دهد و جلوه‌های جدیدی از زیبایی و اعجاز قرآن را روشن سازد. یکی از موقعیت‌هایی که به صورت داستانی در قرآن بیان شده، مکالماتی است که بین مستکبرین و پیروان آنها در روز قیامت صورت می‌گیرد. هدف اصلی این مطالعه، استفاده از نظریات مطرح شده در این علم برای تحلیل روایت‌شناختی این فضای داستانی و شناسایی جنبه‌هایی جدید از صفات مستکبرین است. روش این مطالعه توصیفی - تحلیلی با رویکرد روایت‌شناسی ساختارگرا می‌باشد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که این دو فراز که در دو سوره مختلف قرار دارند، از نظر روایی دارای ساختار مشابه گفتگو محور هستند. استفاده از کارکرد روایتی در اکثر مقاطع داستان و کارکرد ایدئولوژیکی در انتهای روایت تأکیدی است بر این امر که بدون برداشت نکات هدایتی و ایدئولوژیک از داستان‌ها، مطالعه و شنیدن آنها امر بیهوده و بی‌نتیجه‌ای است. همچنین پرسش‌های زمانی معدودی که در داستان وجود دارد، نشان‌دهنده مسئولیت‌ناپذیری مستکبران و پیروان آنها است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، روایت‌شناسی، روایت‌شناسی ساختاری، زبان‌شناسی، مستکبرین، روز قیامت.

طرح مسئله

یکی از جدیدترین رویکردها در تحلیل داستان، رویکرد روایت‌شناختی است. روایت‌شناسی یکی از علوم نسبتاً جدیدی است که در حوزه زبان‌شناسی شکل گرفته و با اینکه از سابقه چندان برخوردار نیست، اما به واسطه ارتباط وثیق با علم زبان‌شناسی، از رشد شایان توجهی در دهه‌های اخیر برخوردار بوده است. روایت‌شناسی^۱ علمی است که به بررسی فنون و ساختارهای روایی در یک روایت، به‌عنوان گزارشی از وقایع واقعی یا خیالی مرتبط به هم که به‌وسیله قالبی هنری ارائه شده (Oxford English Dictionary, 2016) می‌پردازد (عباسی، ۱۳۹۳، ص ۳۸).

از آنجا که داستان‌گویی و روایت، کاربرد بسیار گسترده‌ای در قرآن کریم دارد، ضرورت اتخاذ این رویکرد در تحلیل داستان‌های قرآنی برای شناسایی دقیق نحوه کاربرد این شیوه ادبی در قرآن آشکار می‌گردد. استفاده از روایت‌شناسی و تحلیل عمیق ساختار داستان‌ها در قرآن کریم، ابعاد جدیدی از روش قرآن در انتقال مفاهیم معنوی را روشن می‌سازد. چه‌بسا نتایج این‌گونه مطالعات به وسعت یافتن مباحث مربوط به اعجاز قرآن نیز منجر گردد.

اندیشمندان مسلمان که در حوزه قرآن‌شناسی فعالیت داشته‌اند، اهتمام جدی به این عرصه از مطالعات قرآنی نشان داده و آثاری را پدید آورده‌اند. اندیشمندانی چون ابواسحاق احمد ثعالبی در «عرائس المجالس فی قصص الانبیاء»، کسائی، نیشابوری، اسماعیل بن کثیر و قطب الدین راوندی در کتبی با عنوان مشابه «قصص الانبیاء» به گردآوری داستان‌های قرآنی همت گماشته‌اند. بسیاری از این داستان‌ها در دل تفاسیری چون «جامع البیان» طبری و «روض الجنان و روح الجنان» ابوالفتح رازی مطرح و احیاناً جنبه‌های هنری آن نیز بیان شده است. همچنین نویسندگان معاصر نیز به این موضوع علاقه نشان داده و آثار درخوری پدید آورده‌اند. کتبی مانند «پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن» محمود بستانی (۱۳۷۱)؛ «تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی» خلیل پروینی (۱۳۷۹)؛ «ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن» محمد حسینی (۱۳۸۴)؛ «بحوث فی قصص القرآن» عبدالحافظ عبد ربّه (۱۹۷۲)؛ «آفرینش هنری در داستان ابراهیم (ع)» شهاب کاظمی؛ «تحلیلی نو از قصص قرآن»، محمدتقی ملبوبی (۱۳۷۶)؛ «قصص قرآن» صدرالدین بلاغی، «تحلیل ساختار روایت در قرآن» علی معموری (۱۳۹۲).

در میان آثار ذکر شده، تنها کتاب «تحلیل ساختار روایت در قرآن» نوشته علی معموری است که با رویکرد روایت‌شناختی تدوین و در آن به جدیدترین نظرات روایت‌شناسان توجه شده است. هرچند در این اثر نیز، تنها به داستان‌های پرتکرار قرآن پرداخته شده و وسعت دامنه پژوهش، فرصت پرداختن به داستانک‌ها و خرده‌روایت‌های داستانی را از نویسنده ستانده است.

¹ Narratology



لذا از این نظر، فقدان آثار پژوهشی قرآنی در حوزه روایت‌شناسی ساختارگرا بسیار پررنگ می‌نماید.

از سوی دیگر، موضوع استکبار را می‌توان یکی از مفاهیم مهم و پرتکرار قرآن کریم محسوب نمود. قرآن کریم در آیات متعددی به این ویژگی دشمنان دین الهی که در عرصه‌های فردی و اجتماعی قابلیت نمود می‌یابد، پرداخته است. شناسایی عوامل اصلی و اثرگذار در شکل‌گیری خوی استکباری برای بالا بردن قابلیت ارزیابی انطباق یا عدم انطباق، از نیازهای ضروری در این حوزه معرفتی محسوب می‌شود. در آیات ۴۷-۵۲ سوره غافر و ۳۱-۳۳ سوره سبأ قرآن کریم به مکالمات بین مستکبرین و پیروانشان در روز قیامت اشاره شده است. از آنجا که این دو فراز که به صورت داستانی گفتگو محور بیان شده‌اند، می‌توان با بررسی روایت‌شناختی این دو داستانک و کاربست نظریات مطرح در حوزه روایت‌شناسی ساختارگرا به جنبه‌های جدیدی از صفات مستکبرین از دیدگاه قرآن کریم دست یافت. لذا هدف از این تحقیق که مسبوق به هیچ سابقه پژوهشی نیست، بررسی روایت‌شناختی این داستانک‌ها و استخراج جنبه‌هایی از استکبار و استضعاف در پرتو این رهیافت است.

۱. چارچوب نظری

در این بخش ابتدا مقدمه‌ای درباره روایت‌شناسی و پیشینه دیدگاه‌های بارت و ژنت ارائه شده و سپس به بررسی نظرات این دو اندیشمند در حوزه روایت‌شناسی پرداخته می‌شود.

۱-۱. آشنایی با روایت‌شناسی

روایت (narrative، الروایه، السرد) توالی از پیش‌انگاشته‌شده رخدادهایی است که به‌طور غیر تصادفی به هم اتصال یافته‌اند (بارت، ۱۳۸۷، ص ۹). روایت با آن‌که در دل خود، گونه‌های مختلف ادبی را داراست (تولان، ۱۳۸۳، ص ۱۱) خود یک‌گونه ادبی محسوب می‌شود. روایت در افسانه، اسطوره، حکایت، قصه، داستان کوتاه، حماسه، تاریخ، تراژدی، درام، کمدی، نمایش صامت، نقاشی، سینما، فکاهی مصور، اخبار و گفتگو حضور دارد. روایت با تاریخ بشری آغاز شده است و در هیچ سرزمینی مردمی نبوده و نیستند که بی‌روایت بوده باشند. همه طبقات و همه گروه‌های انسانی روایت‌های خود را دارند و در برخورداری از آن غالباً با مردمانی با پیشینه فرهنگی متفاوت، شریک‌اند (بارت، ۱۳۹۴، ص ۱۹).

داستان‌هایی که مادران برای کودکانشان تعریف می‌کنند، افسانه‌ها و فولکلورهایی که در بین ملل مختلف رواج دارند، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و حتی برخی آگهی‌های بازرگانی، هر کدام نوعی روایت به شمار می‌روند (آسابرگر، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

در تعریفی که از روایت بیان شد، نقش چند عنصر کلیدی آشکار می‌گردد. یکی از این عناصر، توالی و تسلسل است. روایت، رخداد‌های به هم پیوسته متوالی و متسلسل است (ملبویی، ۱۳۷۶، ص ۱۷). لذا تابلوهای نقاشی و عکس‌ها را نمی‌توان روایت تلقی کرد. زیرا عنصر توالی در آنها یافت نمی‌شود. این توالی باید هدفمند و منطقی باشد. در واقع این توالی باید از قواعد و قوانین علت و معلولی تبعیت کند (فورستر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). تنظیم رخدادها بر اساس موجبیت و روابط علت و معلولی، که می‌توان آن را طرح داستانی نامید، به وجود آورنده اساس و پایه روایت است؛ چراکه سببیت زمانی و روابط علت و معلولی بین وقایع همچون ریسمانی ناپیدا وقایع داستان را به هم پیوند می‌زند (مستور، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

عنصر تعیین‌کننده دیگر در روایت، «زمان» است. روایت بدون زمان، معنایی ندارد. چراکه روایت، یک ساخت زمانمند است و به بیان وقایعی می‌پردازد که در بستر زمان رخ داده است. بر خلاف تصویر که اثری فرازمانی است. لذا هر متن و هر سخنی را نمی‌توان الزاماً روایت دانست (احمدی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۶۵).

نظریه روایت یا روایت‌شناسی، علمی است که به بررسی روایت می‌پردازد. این اصطلاح اولین بار توسط تزوتان تودوروف^۱ در کتاب «دستور زبان دکامرون»^۲ (۱۹۶۹) ابداع شده است. روایت‌شناسی هر آنچه را که همه روایت‌ها - و تنها روایت‌ها - به مثابه روایت در آن مشترک‌اند، و نیز هر آنچه را که تمایز روایتی از روایت دیگر را ممکن می‌سازد بررسی می‌کند و هدف آن توصیف نظام قواعد ویژه حاکم بر تولید و پردازش روایت است (پرینس، ۱۳۹۴، ص ۳). به بیان دیگر، روایت‌شناسی علمی است که به بحث درباره داستان‌ها و ساختار آنها می‌پردازد و از این طریق، درصدد تبیین دستور زبان روایت است (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۳۶۵). رولان بارت^۳ و ژرار ژنت^۴ دو تن از زبان‌شناسان ساختارگرای فرانسوی هستند که نظریات قابل‌اعتنایی در حوزه روایت‌شناسی ارائه داده‌اند. تکوین اساسی نظریه روایت‌شناسی را می‌توان تا حدودی مرهون شکل‌گیری مکتب ساختارگرایی در فرانسه در دهه ۱۹۶۰ دانست.

^۱ Tzvetan Todorov

^۲ Grammaire du Decameron

^۳ Roland Barthes

^۴ Gerard Genette

ساختارگرایان فرانسه متأثر از نظرات زبان‌شناس معروف، سوسور، و با الگوگیری از دانش زبان‌شناسی، درصدد ارائه نظریاتی در حوزه‌های ادبیات، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی برآمدند. آنها معتقد بودند که در بررسی‌های علمی، باید به فکر ترسیم نظام کلی حاکم بر موضوعات بود، نه بررسی جزئی تک تک موضوعات. نتیجه این رویکرد در حوزه روایت‌شناسی، آن شد که روایت‌شناسان ساختارگرا، بیشتر به ساختار روایت‌ها پردازند، تا به موضوع و محتوای آنها. البته آنچه امروزه با نام روایت‌شناسی خوانده می‌شود، عملاً با انتشار کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» اثر ولادیمیر پراپ، فولکلوریست روس در ۱۹۲۸ آغاز شده است.

پراپ یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان مکتب فرم‌گرای روس است. در این مکتب، روایت به دو سطح «فیبولا»^۵ و «سیوژه»^۶ تقسیم و اکثر تحقیقات به سمت شناسایی نظام حاکم بر فیبولا هدایت می‌شد (اخوت، ۱۳۷۱، ص ۵۴). فیبولا ماده خام در اختیار مؤلف و روند حقیقی وقایع است. سیوژه نیز روایت یا پیرنگ است. یعنی در سیوژه نویسنده این ماده خام را پردازش کرده و به شکل نسخه‌نهایی روایت درآورده است. ساختارگرایان فرانسوی نیز این سطوح را به رسمیت شناخته و آنها را «داستان»^۷ و «گفتمان»^۸ نامیدند (Genette, 1980).

در حقیقت سطح داستان شامل حوادث یا اعمالی است که راوی می‌کوشد وقوع آنها را به خواننده بیاوراند. از طرف دیگر، سطح گفتمان شامل روش نقل حوادث، ترتیب زمانی بیان آنها، زاویه دید و... است. پراپ در اثر خود روایت‌گری و کاری که راوی انجام داده را نادیده گرفته و صرفاً بر روی قصه و «آنچه روایت شده» (فیبولا) تمرکز کرده است. او ابتدا سراغ تجزیه ساختاری قصه‌ها رفته و سپس به تحلیل روابط بین آنها پرداخته است. اولین کار در تجزیه ساختاری، مشخص کردن کوچک‌ترین واحد ساختاری است. برای نخستین بار این فرم‌گرایان روسی بودند که به تقسیم‌بندی واحدهای روایی پرداختند. الکساندر وسلوفسکی کوچکترین واحد روایی را «بن‌مایه» نام‌گذاری کرد و آن را این‌گونه توصیف نمود:

«بن‌مایه ساده‌ترین واحد روایی است که به شیوه‌ای تخیلی، به پرسش‌های گوناگون ذهن بدوی یا پرسش‌های مربوط به آداب و رسوم پاسخ می‌دهد»
(به نقل از: تودوروف، ۱۳۷۹، ص ۸۶).

⁵ fabula

⁶ syuzhet

⁷ fiction

⁸ discourse

پراپ نیز به تعیین کوچک‌ترین واحد روایی همت گماشت و نام آن را «کارکرد»^۹ نهاد. مراد از کارکرد از نظر پراپ، «عمل یا کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه» است (پراپ، ۱۳۶۸، صص ۷-۸). او با بررسی استنتاجی صد قصه عامیانه روسی، فهرستی از سی و یک کارکرد بنیادین را استخراج نمود که در تمامی این قصه‌ها، با توالی یکسان به کار رفته‌اند. آلگیرداس ژولین گریماس^{۱۰}، نشانه‌شناس لیتوانیایی مقیم فرانسه، در ادامه تحقیقات پراپ، نظریه او را تعمیم داد و به مفهوم پیرفت رسید. پیرفت^{۱۱} زنجیره‌ای از چند کنش یا کارکرد است. پس از گریماس، کلود برمون^{۱۲}، زبان‌شناس و روایت‌شناس ساختارگرای فرانسوی پی برد که برخی کارکردها با یکدیگر ارتباط منطقی دارند و توانست با حذف کارکردهای میانجی، به ساختاری مبتنی بر ارتباط معنادار گزاره‌های کارکرد دست یابد. برمون توالی منطقی چند کارکرد را با عنوان پیرفت تعریف کرد و آن را ناشی از حرکت از موقعیت تعادل به سمت عدم تعادل و سپس بازگشت مجدد به سمت تعادل دانست (به نقل از: اسکولز، ۱۳۸۳، صص ۱۳۸-۱۴۱). او پیشنهاد کرد که به جای کارکردهای پراپ، پیرفت‌ها به‌عنوان کوچکترین واحد روایت در نظر گرفته شوند. پیرفت توالی منطقی کارکردهایی است که به یاری رابطه همبستگی به یکدیگر بسته شده‌اند. هنگامی که یکی از عناصر توالی به پیش از خود همبسته نباشد، پیرفت باز می‌شود و زمانی که یکی از آن عناصر پی‌آیندی نداشته باشد پیرفت بسته می‌شود. یعنی زمانی که یکی از کارکردهای اصلی یا هسته‌ای، مرتبط و وابسته به قبل از خود نباشد، پیرفت شروع شده است و هنگامی که یکی از کارکردها، به بعد از خود وابسته نباشد، پیرفت تمام می‌شود.

۱-۲. «کارکردهای روایی» از نظر رولان بارت

بارت اما کوچکترین واحد روایی را کارکرد می‌داند و در سطح اول، آنها را به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌کند. از نظر او، کارکردها گاه با واحدهای فراتر از جمله (گروه‌های جمله‌ای با طول‌های مختلف تا طول کل اثر) نشان داده می‌شوند و گاه با واحدهای فروتر از آن (زنجیره‌ای از واژه‌ها، واژه، یا حتی عنصری ادبی درون واژه). بارت واحدهای روایت را به دو گروه کلی کارکردی و نمایه‌ای تقسیم می‌کند. مراد او از واحدهای کارکردی همان کارکردهایی است که پراپ و برمون به تفصیل بدان پرداخته‌اند. یعنی کارکردهای اصلی داستان که معمولاً در پی یک کارکرد آمده و خود نیز دارای پیامد هستند.

⁹ Function

¹⁰ Algirdas Julien Greimas

¹¹ Sequence

¹² Cloud Bremond

اما واحدهای کارکردی نمایه‌ای، «همه نشانه‌های اشاره مستقیم - نمایه‌ها - در داستان را شامل می‌شوند و به‌جای ارجاع به عمل مکمل و دارای پیامد، به مفهوم کم و بیش گسترده‌ای دلالت می‌کنند که به هر حال برای معنای داستان ضروری است؛ مانند نشانه‌های روانشناختی درباره شخصیت‌ها، داده‌های مربوط به هویت آنان، نشانه‌گذاری‌های «فضا»ی روایت و عناصری از این دست.»

بارت از این تقسیم واحدهای روایی به دو نوع کارکردی و نمایه‌ای، استفاده کرده و روایت‌ها را در نوعی از طبقه‌بندی می‌گنجاند: برخی روایت‌ها عمیقاً کارکردی هستند، مانند قصه‌های عامیانه، در حالی که برخی دیگر عمیقاً نشانه‌محور هستند، مانند رمان‌های روانشناختی. و برخی روایت‌ها در میان این دو قطب زنجیره‌ای قرار گرفته‌اند.

وی همچنین گروه کارکردها را بسته به اهمیت‌شان به دو زیرگروه کارکردهای اصلی (یا هسته‌ای) و کارکردهای کاتالیزور تقسیم می‌کند. کارکردهای اصلی نقطه‌های محوری واقعی روایت (یا بخشی از روایت) هستند و بقیه، صرفاً تکمیل‌کننده و پرکننده فضاهای خالی بین کارکردهای اصلی. کارکرد اصلی آغازگر یا پایان‌بخش حالت عدم قطعیت و عدم تعادل است و کنشی که بدان ارجاع می‌دهد، مستقیماً در تحول بعدی داستان مؤثر است. اما کارکرد کاتالیزور، بر گرد یکی از کارکردهای هسته‌ای حلقه زده و ایفای نقشی حداقلی (و نه صفر) را بر عهده می‌گیرد. بارت این مثال را برای تبیین تفاوت کارکرد اصلی و کاتالیزور ذکر می‌کند: «تلفن زنگ می‌زند» حالت عدم قطعیتی ایجاد شده است. آیا جیمز باند تلفن را برمی‌دارد یا نه؟

هرکدام از این دو کنش، کنش‌های پیامد خود را خواهد داشت که ممکن است مسیر داستان را به کلی تغییر دهد. بین «زنگ زدن تلفن» و «جواب دادن آن» را می‌توان با انبوهی از کاتالیزورها پر کرد که بر گرد یکی از این دو کارکرد اصلی تشکیل می‌شوند: باند به سمت تلفن حرکت کرد، یکی از تلفن‌ها را برداشت، سیگارش را زمین گذاشت و غیره. این واحدهای روایی همچنان کارکردی هستند، اما نقش بسیار ضعیفی دارند. کاتالیزور که در ظاهر ممکن است حشو و زاید بنماید، در واقع نقش گفتمانی دارد و در ساحت گفتمان روایی، نقش ایفا می‌کند: گفتمان را شتاب می‌بخشد، کند می‌کند، تحرک تازه می‌دهد، خلاصه می‌کند، پیش‌بینی می‌کند و گاه حتی به بیراهه می‌کشاند. پس همانطور که نمی‌توان کارکردهای هسته‌ای را بدون دگرگونی در داستان حذف نمود، به همین قیاس، کاتالیزورها را هم بدون تغییر در گفتمان نمی‌توان کنار گذاشت.

در رابطه با گروه کلی دوم که واحدهای تلفیقی یا نمایه‌ها^{۱۳} نام‌گذاری شدند، بارت به تمایزی میان نمایه‌های واقعی و آگاهاننده‌ها^{۱۴} اشاره کرده است. از نظر او، نمایه‌ها به معنی واقعی کلمه، به شخصیت عاملی در روایت، یا احساسی، یا فضایی (مانند فضای سوء ظن) یا نحوه تفکری باز می‌گردند. در حالی که آگاهاننده‌ها صرفاً برای شناسایی و مشخص‌سازی زمان و مکان به کار می‌روند. مدلول نمایه‌ها همیشه تلویحی و پوشیده است، و نیاز به کشف و رمزبازی دارد، اما آگاهاننده‌ها داده‌هایی با دلالت بی‌واسطه و اطلاعاتی آماده مصرف هستند (بارت، ۱۳۹۴، صص ۳۱-۳۷).

۳-۱. گفتمان روایت از نظر ژرار ژنت

علیرغم آنکه بیشتر پژوهش‌های اولیه روایت‌شناسی، بر داستان و «آنچه روایت شده» متمرکز بود، اما برخی از روایت‌شناسان نیز اعتقاد داشتند که روایت، در اصل، بازگویی رویدادها توسط راوی است و لذا به جای بررسی «آنچه روایت شده»، بیشتر به بررسی گفتمان‌های روایی و چگونگی روایت داستان می‌پرداختند. این روایت‌شناسان بر آن بودند که تمرکز بر ساختار آنچه روایت شده، نتیجه‌ای جز نادیده گرفتن بسیاری از شیوه‌هایی که همان سلسله رویدادها را می‌توان بر پایه آنها بازبینی کرد، نخواهد داشت (پرینس، ۱۳۹۴، ص ۷). ژرار ژنت برجسته‌ترین و شاخص‌ترین نماینده این گرایش روایت‌شناسی است.

ژنت با تمرکز بر روایت‌شناسی در سطح گفتمان به بررسی این مسئله می‌پردازد که راوی (یا نویسنده) داستان را چگونه روایت می‌کند؟ راوی می‌تواند توالی منطقی کارکردها و پیرفت‌ها را به هم بریزد و آنها را با نظمی دیگر ارائه کند. لذا مقوله نظم روایت در سطح گفتمان مطرح می‌شود. راوی می‌تواند برهه‌هایی از داستان را با سرعتی زیاد نقل کند و برهه‌های دیگری را کند توصیف کند؛ لذا بحث سرعت روایت یا *تداوم* مطرح می‌شود. راوی می‌تواند دفعات ذکر یک رخداد در روایت را کنترل کند. او می‌تواند واقعه‌ای با رخداد یک‌باره را چند بار ذکر کند، یا وقایع مشابه متعدد را با یک بار یادکرد، توصیف کند. لذا مبحث *بسامد* مطرح می‌شود. راوی می‌تواند تنظیم کند که وقایع داستان از دید چه کسی بازگو شود و در این بازگویی، دسترسی به درونیات شخصیت‌های داستان در چه حد باشد. لذا مبحث وجه شکل می‌گیرد. راوی می‌تواند گویندگان و مخاطبین روایت را در چند سطح تعریف کند و آنها را به نحوی که می‌خواهد با داستان درگیر نماید. لذا مبحث *لحن* در گفتمان روایی پر رنگ می‌شود.

¹³ Indices

¹⁴ Informants

ژنت برای طراحی الگوی تحلیل گفتمان روایی، از الگوی دستور زبان در سطح جمله استفاده می‌کند. همان طور که در یک جمله، سه عنصر «زمان فعل»، «مخاطب فعل» و «گفته فاعل» عناصر مهم و کلیدی هستند، ژنت نیز سه عنصر «زمان»، «وجه» و «لحن» را برای توصیف روابط میان «جهان روایت‌شده»، «روایت در چارچوبی که بازنموده می‌شود» و «روایت‌کردن که بازنمایی را ممکن می‌سازد»، انتخاب می‌کند (هرمن، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

۱-۳-۱. نظم زمانی

در لایه داستان (یا کارکردها و کنش‌های داستانی)، وقایع و رخدادها از یک نظم منطقی برخوردار هستند. توالی رخدادها بر اساس این نظم منطقی، زمان تقویمی داستان را شکل می‌دهد. اما این راوی (یا نویسنده) است که تصمیم می‌گیرد کدام رویداد را زودتر، و کدام رویداد را دیرتر روایت کند. در بستر داستان و زمان تقویمی، نمی‌توان به زمان گذشته یا آینده رجوع کرد. اما ارجاع زمانی، در بستر گفتمان، ممکن و شدنی است. ژنت این ارجاعات زمانی را زمان‌پریشی^{۱۵} نام نهاد و آن را از یک نظر به زمان‌پریشی گذشته‌نگر و آینده‌نگر و از نظر دیگر به زمان‌پریشی درونی و بیرونی تقسیم نمود (1980, p35).

زمان‌پریشی درونی، ارجاع به زمانی دیگر در درون بازه زمانی داستان است و زمان‌پریشی بیرونی، ارجاع به زمانی بیرون از بازه زمانی داستان. ژنت به دو مبحث دیگر هم اشاره می‌کند: برد و دامنه زمان‌پریشی. مراد از برد زمان‌پریشی آن است که فاصله زمانی عقب‌گرد یا پیش‌روی، با زمان حال روایی چقدر است. مراد از دامنه زمان‌پریشی هم آن است که این پرش، چقدر از داستان را به خود اختصاص می‌دهد.

۱-۳-۲. تداوم

ژنت به چهار نوع حرکت روایی و تداوم اشاره می‌کند:

۱. **درنگ:** هنگامی که زمان داستان باز می‌ایستد و راوی شروع به صحبت یا توصیف می‌کند.
۲. **نمایش:** تساوی زمان داستان با زمان روایت. روایت با همان سرعتی پیش می‌رود که داستان. مثلاً در حالت گفتگو.
۳. **چکیده:** قسمتی از داستان در روایت خلاصه می‌شود.

۴. حذف: بخش‌هایی از داستان در روایت حذف می‌شود. او همچنین با اختصاص واحد صفحه به میزان گذر وقایع، شتاب گذر زمان را نیز می‌سنجد و این شتاب را به سه نوع «مثبت، ثابت و منفی» تقسیم می‌کند.

۱-۳-۳. بسامد

ژنت با تحلیل گفتمان‌های روایی در داستان «در جستجوی زمان از دست رفته» مارسل پروست^{۱۶}، متوجه می‌شود که راوی می‌تواند در لایه گفتمان، تعداد دفعات وقوع وقایع را مطابق با هدفی که دارد، دستکاری کند. او می‌تواند:

۱. برخی رخدادها را حذف به قرینه کند.
۲. برخی رخدادها را به‌طور طبیعی، یک‌بارگویی کند.
۳. برخی رخدادها را با تکرار در لایه گفتمان، دوباره‌گویی یا بازگویی کند.
۴. برخی رخدادهای چند باره در داستان را، در گفتمان به‌صورت مفرد بیان کند.

۱-۳-۴. وجه

مباحث وجه و زاویه دید به این امر می‌پردازد که راوی، چقدر و چطور می‌خواهد مخاطبانش را به فضای روایتش نزدیک کند و مخصوصاً می‌خواهد چه ارتباطی بین مخاطبین و شخصیت‌های داستان برقرار کند. ژنت در بحث از زاویه دید به دو مبحث «فاصله» و «چشم‌انداز» راوی اشاره می‌کند. به نظر او روایت گفت‌گوهای داستان شامل چند گونه است (۱۹۸۰، صص ۱۷۱-۱۷۲):

۱. سبک مستقیم^{۱۷}: گفتار دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شود. آنچه شخصیت داستان گفته، بدون هیچ دخل و تصرفی توسط راوی، به‌صورت مستقیم و کلمه به کلمه به مخاطب منتقل می‌شود.

۲. سبک غیر مستقیم^{۱۸}: راوی محتوای گفتار شخصیت را حفظ می‌کند، اما آن را از زبان خودش و نه از زبان شخصیت، بیان می‌کند. راوی در این حالت، اقوال شخصیت‌ها را از نظر دستوری با روایت خود ادغام و سپس آن را به مخاطب ارائه می‌کند. تصرف راوی در این حالت، معمولاً از سطح تغییر دستوری فراتر می‌رود و گاه گفته‌های شخصیت را فشرده می‌کند، گاه داوری‌های موجود در زبان شخصیت را حذف می‌کند، گاه خود داوری‌هایی درباره شخصیت‌ها به گفته‌ها اضافه می‌کند و ...

¹⁶ À la recherche du temps perdu, Marcel Proust

¹⁷ Reported speech

¹⁸ Transposed speech, indirect style

گونه میانی سبک مستقیم و غیر مستقیم، سبکی است که در فرانسه «شیوه غیر مستقیم آزاد»^{۱۹} نام گرفته است. در اینجا از شکل‌های دستوری سبک غیر مستقیم استفاده می‌شود اما تفاوت‌های ظریف گفتمان «اصلی» بر جای می‌ماند، به ویژه همه نشانه‌گذاری‌های مربوط به فاعل کنش گفتاری، و هیچ‌گونه فعل اخباری در ارائه یا توصیف جمله جا به جا شده به کار نمی‌رود.

۳. سومین گونه که آن را «گفتار بازگویی شده»^{۲۰} می‌توان نامید، آن است که راوی صرفاً محتوای اصلی و هسته‌ای کنش گفتاری را بی آنکه عناصر آن را نگه دارد، ثبت و ضبط کرده و به مخاطب منتقل می‌کند. مانند جمله «مادرم را از تصمیم خود نسبت به ازدواج با دوستم آگاه کردم».

ژنت در تحلیلی دقیق‌تر از مقوله وجه، از مفهوم فاصله استفاده می‌کند و کارکردهای راوی را بر اساس میزان دخالت او در متن (جدایی یا درگیری) و نحوه ارتباط‌گیری با مخاطب، به ۵ حالت تقسیم می‌کند:

۱. کارکرد روایی^{۲۱}: در هر روایتی، یکی از نقش‌های اصلی راوی، روایت است. پس در هر متن روایی، نقش روایی برای راوی مفروض است.
۲. کارکرد هدایتی^{۲۲}: برخی اوقات، راوی داستان را قطع می‌کند تا درباره داستان و چگونگی آن اظهار نظر کند.
۳. کارکرد ارتباطی^{۲۳}: در برخی روایت‌ها، راوی مخاطب بالقوه متن را مخاطب قرار می‌دهد و سعی می‌کند با او ارتباط برقرار کند.
۴. کارکرد گواهی^{۲۴}: در برخی متون روایی، راوی سعی می‌کند صحت و دقت گفتارش را در نقل روایت، قطعیت رویدادها، منبع اطلاعاتش و غیره اثبات کند. همچنین اگر راوی احساس خود نسبت به داستان را بیان کرده و با آن ارتباط عاطفی ایجاد کند، در حال ایفای نقش گواهی و شهادت است.
۵. کارکرد ایدئولوژیکی^{۲۵}: هنگامی که راوی، داستان را قطع می‌کند تا توضیحات آموزنده ایدئولوژیکی و اخلاقی درباره داستان بدهد، در حال ایفای این نقش است.

19 Transposed speech, free indirect style

20 Narratized speech

21 Narrative function

22 Directing function

23 Communication function

24 Testimonial function

25 Ideological function

- ژنت در نظریه خود با توجه به وجه داستان و اینکه چه کسی وقایع را بازگو می‌کند، کانون‌های روایت را به سه نوع کلی تقسیم می‌کند (۱۹۸۰، ص ۱۸۹ به بعد):
- کانون‌ساز صفر: راوی دانای کل است و بیطرفانه هر آنچه از شخصیت‌ها می‌بیند و می‌داند گزارش می‌کند. بیشتر از همه شخصیت‌ها می‌داند و می‌تواند از درون و احساسات شخصیت‌ها گزارش کند.
 - کانون‌ساز درونی: راوی یا خود یکی از شخصیت‌های داستان است یا همه چیز از نقطه نظر او دیده و درک می‌شود. ما به درونیات راوی - شخصیت دسترسی داریم و دنیای داستان را از زاویه او درک می‌کنیم.
 - کانون‌ساز بیرونی: راوی بی طرف و خنثی است و تنها بیانگر رفتارها و جلوه‌های ظاهری احساسات شخصیت‌هاست، نه درونیات آنها.

۱-۳-۵. لحن

مقوله لحن یا آوا، مکان و موقعیت راوی در داستان را برای ما مشخص می‌کند. مکان و موقعیت راوی ممکن است در درون داستان یا بیرون از داستان باشد. راوی درون‌داستانی، یا اول شخص است یا دوم شخص. در واقع یا خود قهرمان داستان است، یا در حال روایت‌گری داستان برای قهرمان داستان است. راوی برون‌داستانی نیز راوی سوم شخص یا دانای کل است که می‌تواند دانای کل نامحدود، دانای کل محدود یا دانای کل نمایشی باشد.

دانای کل نامحدود هنگامی است که نویسنده داستان، راوی است و بر همه چیز آگاه و دانا است. دانای کل محدود هنگامی است که راوی، از دریچه نگاه یکی از شخصیت‌ها داستان را روایت می‌کند. لذا راوی دیگر انگیزه‌ها و درونیات سایر شخصیت‌های داستانی را درک و گزارش نمی‌کند و تنها رفتار و گفتار آنها را از دریچه همان شخصیت انتخاب شده، بیان می‌کند. دانای کل نمایشی که واقع‌گرایانه‌ترین نوع روایت است، هنگامی است که راوی، تنها به بیان دیده‌هایش، آن هم کاملاً بی‌طرفانه و بدون هیچگونه ارزیابی و داوری، می‌پردازد.

۲. تحلیل روایت‌شناختی داستان

برای بررسی داستانک‌هایی که از مکالمات مستکبرین و پیروان آنها در روز قیامت نقل شده، ابتدا مناسب است که با متن و مفهوم آیات مربوطه آشنا شویم.

داشتند، می‌گویند: « [نه،] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آن گاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتیانی قرار دهیم.» و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را آشکار کنند. و در گردنهای کسانی که کافر شده‌اند غلها می‌نهمیم؛ آیا جز به سزای آنچه انجام می‌دادند می‌رسند؟ (۳۳)».

روایت‌شناسان برای تحلیل روایت، آن را به دو لایه داستان و گفتمان تقسیم می‌کنند. لذا تحلیل ساختار روایی این دو روایت در دو بخش کلی انجام می‌شود. در بخش اول، به تجزیه و تحلیل پیرفت‌ها و کارکردهای روایت پرداخته خواهد شد. مبنای این تجزیه و تحلیل، برداشت رولان بارت از مفهوم پیرفت و کارکرد است. ابتدا پیرفت‌های اصلی شناسایی می‌شوند و در سطح جزئی‌تر، کارکردهای اصلی هر پیرفت و کارکردهای نمایه‌ای آن از هم تفکیک می‌گردند. بدین ترتیب می‌توان بهتر به تحلیل لایه داستان پرداخت. در بخش دوم، دیدگاه‌های ژنت به کار گرفته شده و روایت در سطح گفتمان بررسی می‌گردد. یعنی مؤلفه‌های «نظم، تداوم، بسامد، وجه و لحن» در سوره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. پیرفت‌ها و کارکردهای روایت اول

روایت اول در سوره غافر از سه پیرفت کلی تشکیل شده است.

پیرفت اول، «کمک‌خواهی» نامیده می‌شود. درخواستی که از طرف ضعفا و کسانی که در دنیا، زیر یوغ و تحت سلطه مستکبرین بودند مطرح می‌شود. آنها از مستکبرین می‌خواهند که در ازای پیروی و خوش‌خدمتی‌هایی که در دنیا برای آنها داشته‌اند، کمی از بار عذاب آنها را به دوش بکشند. مستکبرین در پاسخ می‌گویند که این عذاب، برای همه آنها یکسان است و نتیجه مستقیم اعمال آنهاست و از آنجا که خداوند، به‌عنوان بهترین قاضی، حکم به این مجازات داده، قطعاً نمی‌توان در آن تغییری ایجاد نمود. در واقع مستکبرین اذعان می‌کنند که در سرای آخرت، قدرتی که در دنیا داشتند را ندارند و نمی‌توانند تغییری در اوضاع ایجاد کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۳۶).

این پیرفت از دو کارکرد اصلی تشکیل شده است. کارکرد اصلی اول، «درخواست» است که از سوی ضعفا و پیروان مستکبرین مطرح می‌شود. در این کارکرد، ضعفا از مستکبرین می‌خواهند که در عذاب آنها شریک شده و از بار آن بکاهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۱۹). نمایه‌ای که در این آیه وجود دارد، اذعان به پیروی از مستکبرین در زندگانی دنیا است. البته این پیروی، نوعی از خدمت تلقی می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۷۱). کارکرد اصلی دوم،

«رد درخواست» از سوی مستکبرین است. آنها به دلیل آنکه قدرتی در سرای آخرت ندارند، در این خصوص دست رد به سینه پیروان خود می‌زنند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰۹).

پیرفت دوم نیز «کمک‌خواهی» است اما این بار از نگهبانان جهنم. در این پیرفت، ضعف از نگهبانان جهنم می‌خواهند که از پروردگارشان بخواهند که روزی از عذاب آنها را تخفیف داده و کم کند. شیخ طوسی معتقد است که این درخواست، کاملاً از روی نومیدی بیان می‌شود. چرا که آنها می‌دانند که قرار نیست از عذاب آنها کم شود. ولی به علت شدت عذاب، تیری در تاریکی می‌اندازند (طوسی، ج ۹، ص ۸۴).

نگهبانان جهنم در پاسخ، ابتدا از آنان اقرار می‌گیرند که فرستادگان الهی به سوی آنها آمدند. پس از این اقرار، به آنها گفته می‌شود که حتی اگر دعا کنند و پروردگار خود را بخوانند، کفر آنها مانع از وصول این دعا به ناحیه قدسی پروردگار خواهد شد. این پیرفت نیز از دو کارکرد اصلی تشکیل می‌شود. کارکرد اول، درخواست از نگهبانان است. کارکرد دوم نیز پاسخی است که نگهبانان به درخواست‌کنندگان می‌دهند. این پاسخ شامل دو کارکرد اصلی است. کارکرد اصلی اول، اقرار گرفتن و کارکرد دوم، دستوری است که به صورت کنایه به آنها داده می‌شود. نمایه‌ای نیز در این آیه وجود دارد که اشعار به بیهوده بودن دعای کافران دارد. این نمایه هم ممکن است ادامه قول نگهبانان جهنم باشد، و هم امکان دارد که از سوی خداوند متعال بیان شده باشد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۶).

پیرفت سوم که به گونه‌ای، نقطه عکس پیرفت‌های اول و دوم محسوب می‌شود، «کمک‌رسانی» است. در این پیرفت، خداوند متعال بیان می‌دارد که کمک‌رسانی خداوند تنها مخصوص فرستادگان او و پیروان آنهاست و کافران، از این کمک‌رسانی نصیبی نخواهند برد. بلکه نصیب آنها، لعنت و بدفرجامی سرای آخرت است.

در جدول زیر نمایی کلی از پیرفت‌ها و کارکردهای این روایت مشاهده می‌نمایید.

جدول ۱: پیرفت‌ها و کارکردهای روایت اول

نام پیرفت	کارکردهای اصلی	کارکردهای هسته‌ای / واسطه	نمایه‌ها / آگاهاننده‌ها
کمک‌خواهی از مستکبرین	درخواست	فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا نَصِيْبًا مِّنَ النَّارِ	إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا
	رد درخواست	إِنَّا كُنَّا فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ	

ادْعُوا رَبَّكُمْ يَخْفَفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ	درخواست	کمک خواهی از نگهبانان جهنم
سوال: أَوْ لَمْ تُكُتُّ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ	رد درخواست	
اقرار: بَلَى فَادْعُوا		
وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ	مشمولان	کمک رسانی
إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا الْأَشْهَادُ	نصیب غیر مشمولان	
لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذرتُهُمْ		

۲-۲. پیرفت‌ها و کارکردهای روایت دوم

در روایت دوم با دو پیرفت کلی مواجه هستیم.

پیرفت اول، «مجادله بر سر مقصر» است. در این پیرفت که از سه کارکرد اصلی تشکیل شده، ابتدا کسانی که ضعیف نگاه داشته شده‌اند، می‌خواهند تمام تقصیرها را به گردن مستکبرین بیندازند. چرا که معمولاً کسانی که در یک خطا شریکند، می‌خواهند که مسئولیت آن را از دوش خود بردارند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۰۷). ضعف با گفتن اینکه «اگر شما نبودید، ما مؤمن بودیم» می‌خواهند ادعا کنند که توسط مستکبرین فریفته شده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۰۲). سپس مستکبرین این جرم را از خود دفع کرده و به خود مستضعفین بر می‌گردانند. در واقع می‌خواهند بگویند که این کفر، به اختیار و از جانب خود شما بوده و ما صرفاً دعوت‌کننده بودیم (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۵۱). سپس در کارکرد سوم، دوباره مستضعفین به بازگویی جرم اصلی مستکبرین می‌پردازند و به صورت تفصیلی تر، گناه آنها را شرح می‌دهند. این گناه، دعوت مداوم به شرک و فریفتن دائمی مستضعفان توسط مستکبران است. کما اینکه عبارت «مکر الیل والنهار» اشاره به تداوم این امر دارد (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۷۵).

پیرفت دوم «بیان مجازات» است. در این پیرفت که از دو کارکرد اصلی تشکیل می‌شود، مجازات هر دو گروه کافر که شامل عذاب، ندامت و غل و زنجیر است، شرح داده می‌شود. مخفی نمودن ندامت در هنگام مشاهده عذاب از آن روست که آنها، آنچنان مبهوت عذاب می‌شوند که قدرت ناطقه خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند این حسرت را بیان نمایند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۲۰). در جدول زیر، نمایی کلی از پیرفت‌ها و کارکردهای این روایت قابل رویت است.

جدول ۲: پیرفت‌ها و کارکردهای روایت دوم

نام پیرفت	کارکردهای اصلی	کارکردهای هسته‌ای / واسطه	نمایه‌ها / آگاهاننده‌ها
مجادله بر سر مقصر	اعلام جرم از سوی مستضعفین	لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ	
	دفع تقصیر از سوی مستکبرین	بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ	أَخْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ
	تأکید بر جرم مستکبرین از سوی مستضعفین	بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ	إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أُندَاداً
بیان مجازات	عذاب اول	وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ	
	عذاب دوم	وَ جَعَلْنَا الْأَعْطَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا	هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

۳. گفتمان روایت

در بخش دوم تحلیل روایی داستانک‌های مکالمات مستضعفین و مستکبرین در روز قیامت، به بررسی گفتمان روایت در این دو داستانک می‌پردازیم. تحلیل بر اساس الگوی تحلیل گفتمان روایت ژرار ژنت انجام می‌پذیرد.

۳-۱. روایت اول

۳-۱-۱. نظم زمانی

روایت از زمان آینده یعنی روز قیامت شروع می‌شود. روشن است که این دو گروه، هر دو در آتش جهنم هستند و در حال مشاهده عذاب به این گفتگو می‌پردازند. در مقایسه با زمان کنونی که هنوز در سرای دنیا به سر می‌بریم، این نوعی زمان‌پریشی آینده‌نگر محسوب می‌شود. در شروع مکالمه، ضعیفان و کسانی که پیرو بودند، به زمان دنیا ارجاع می‌دهند و پیروی خود از مستکبرین را یادآور می‌گردند. لذا در این فراز، زمان‌پریشی گذشته‌نگر مشاهده می‌شود.

در مکالمه بین مستضعفین و نگهبانان جهنم نیز ارجاعی به زمان گذشته وجود دارد. نگهبانان مستضعفین را به زمان دنیا می‌برند و یادآوری می‌کنند که فرستادگان الهی به سوی آنها آمده‌اند و از این نظر، حجت بر مستضعفین تمام شده است. در بقیه فرازها و اتفاقات نقل شده در روایت، زمان‌پریشی خاصی مشاهده نمی‌شود.

۳-۱-۲. تداوم

همانطور که پیشتر گفته شد، مراد از تداوم (Duration) میزان اختصاص فضای روایی به هر بخش از داستان و کیفیت ارتباط زمان روایی با زمان تقویمی داستان است. در مبحث نظم زمانی، ترتیب و چینش وقایع زمان تقویمی با ترتیب و چینش وقایع در زمان روایی مقایسه گردید و در این بخش، میزان تمرکز متن روایی به هر یک از وقایع بررسی خواهد شد. ژنت از چهار اصطلاح «درنگ»، «نمایش»، «چکیده» و «حذف» برای توضیح سرعت گذران وقایع و میزان تمرکز متن روایی در لایه گفتمان بر هر یک از وقایع استفاده کرده است.

در پیرفت‌های اول و دوم این داستانک از روش «نمایش» برای توصیف صحنه‌ها استفاده شده است. بدین معنا که تمامی صحنه‌ها کاملاً نمایش داده شده‌اند و راوی، از توضیحات خود برای پیش بردن داستان استفاده نکرده است. نقل گفتگوها خود مؤیدی است بر استفاده از نوع نمایش. در واقع، در بیان این داستانک، تمرکز بر سخنانی است که بین این چند گروه منتقل می‌شود و اتفاقات صورت گرفته چندان مهم نیستند. در پیرفت سوم از روش «چکیده» استفاده شده است. یعنی راوی با بیان خلاصه‌ای از اتفاقات صورت گرفته، مخاطب را نسبت به کیفیت وقایع آگاه می‌سازد.

ژنت برای محاسبه شتاب روایت در هر پیرفت از مقیاس صفحه استفاده می‌کند. اما این مقیاس برای روایت‌های قرآن کریم مناسب نیست و به نظر می‌رسد استفاده از مقیاس «کلمه» بدین منظور بهتر باشد.

جدول ۳: میزان تداوم پیرفت‌های روایت اول

نام پیرفت	نوع تداوم	تعداد کلمات	شتاب
کمک‌خواهی	نمایش	۳۲	ثابت
کمک‌خواهی	نمایش	۳۱	ثابت
کمک‌رسانی	چکیده	۲۵	مثبت

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، تداوم روایت در پیرفت‌های اول و دوم تقریباً یکسان است و در پیرفت سوم، کمی تندتر می‌گردد.



۳-۱-۳. بسامد

هیچ یک از وقایع داستان به صورت مکرر ذکر نشده‌اند و بسامد همه وقایع به صورت مفرد است. البته در داستانک‌ها و داستان‌های کوتاه، ذکر وقایع با بسامد مفرد امری طبیعی است و نشان از آن دارد که راوی، در نهایت اختصار به توصیف داستان پرداخته است.

۳-۱-۴. وجه

مقوله وجه روایت به بررسی مسئله فاصله گفتمان از داستان و چشم‌انداز روایت داستان می‌پردازد. پیشتر گفته شد که فاصله روایت، بررسی می‌کند که راوی چقدر با داستان فاصله دارد. این فاصله را می‌توان به وسیله چگونگی روایت راوی تشخیص داد. گاه راوی صرفاً روایت‌کننده رفتار و گفتار شخصیت‌ها با زبان خود است. گاه اما به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، گفته‌های آنان را بازگو می‌کند.

در این داستانک، در پیرفت‌های اول و دوم، گفتگوها به صورت مستقیم بیان شده که نشان‌دهنده فاصله کم روایت با راوی و مخاطب است. در واقع، مخاطب هنگامی که با نقل قول‌های مستقیم مواجه می‌شود، از نزدیک در جریان داستان قرار می‌گیرد و گویی خود، در کنار طرفین گفتگو حاضر است. البته در پیرفت سوم، راوی وارد می‌شود و به بیان مطالبی می‌پردازد که این خود، فاصله‌گذاری بین مخاطب با روایت است.

از نظر کانون روایت، کانون‌سازی درونی و توسط شخصیت‌های داستان شکل گرفته است. اما از آنجا که اطلاعاتی درباره اندیشه‌ها و افکار شخصیت‌ها بازگو نمی‌شود، کانونی‌شدگی را باید بیرونی محسوب نمود. در طول روایت، راوی ایفاکننده نقش روایتی خویش است. اما در فراز پایانی داستان، مشاهده می‌شود که راوی از کلماتی با بار معنایی ارزشی استفاده کرده که نشان‌دهنده کارکرد ایدئولوژیکی راوی در این فراز است.

۳-۱-۵. لحن

لحن روایت در داستان به شیوه برون‌روایتی است. بدین معنا که در پیرفت‌های اول و دوم، راوی خود در داستان وجود ندارد بلکه ما به صورت مستقیم، صدای شخصیت‌های داستان را می‌شنویم و بلا واسطه با آنها روبرو می‌شویم. در پیرفت سوم نیز راوی خود را نشان می‌دهد و کاملاً روشن می‌کند که در وقایع داستان، مواجهه خاصی بین شخصیت‌ها با راوی صورت نگرفته است.

۲-۳. روایت دوم

۱-۲-۳. نظم زمانی

روایت از زمانی شروع می‌شود که خداوند متعال به‌عنوان راوی، با پیامبر اکرم(ص) در حال صحبت و گفتگو است. در واقع، حال زمانی روایت، زمان نزول آیات است. لذا کل روایت را می‌توان زمان‌پیشی از نوع آینده‌نگر بیرونی دانست. در هر سه نقل قولی که در طول روایت صورت گرفته، ارجاع به زمان دنیا وجود دارد که آن را می‌توان زمان‌پیشی گذشته‌نگر بیرونی محسوب نمود.

۲-۲-۳. تداوم

در جمله ابتدایی داستانک، روایت با «درنگ» در صحنه ایستادن هر دو گروه نزد پروردگارشان در روز قیامت، شروع می‌شود. صحنه‌های بعد به بیان مکالمات می‌پردازد که از تداوم نوع «نمایش» استفاده شده است. در پایان داستانک و بیان عاقبت این دو گروه، از چکیده بهره برده شده است.

جدول ۴: میزان تداوم پیرفت‌های روایت دوم

نام پیرفت	نوع تداوم	تعداد کلمات	شتاب
مجادله بر سر مقصر	درنگ/ نمایش	۶۰	منفی / ثابت
مجازات	چکیده	۲۰	مثبت

۳-۲-۳. بسامد

همانطور که پیشتر اشاره شد، در داستان‌های کوتاه و داستانک‌ها، طبیعی است که وقایع به‌صورت مفرد یا یک‌بارگویی بازتاب یابند. در این داستان نیز همه صحنه‌ها و اتفاقات به‌صورت مفرد بازگو شده‌اند. البته باید توجه داشت که در آیه ۳۳، مستضعفان به فریبکاری پیوسته مستکبرین و دعوت آنها به سوی کفر و شرک اشاره می‌کنند که در عالم واقع، امری بوده که چند باره و در بازه‌های زمانی مختلف به وقوع پیوسته، اما تنها یک بار توسط آنها روایت می‌شود. لذا در این خصوص، می‌توان گفت که مستضعفان در این فراز، به بازگویی روایتی دنیایی پرداخته‌اند که در همین روایت نیز، از بسامد مفرد برای اتفاقات متعدد و مکرر استفاده نموده‌اند.



۳-۲-۴. وجه

با آنکه تمامی نقل قول‌ها در این روایت به صورت مستقیم ذکر شده، اما حضور راوی و لحن او از ابتدا تا انتهای روایت کاملاً احساس می‌شود. بدین صورت که راوی، گوینده و شنونده اقوال را با الفاظ متعدد یادآور می‌شود و از این طریق درصدد است که حضور خود در این صحنه را برای مخاطب ملموس سازد. در فراز انتهایی آیه ۳۳ راوی، خود روایت داستان را به عهده می‌گیرد و به وضوح، به فاصله‌گذاری بین خود و مخاطب می‌پردازد.

کانون‌سازی در این روایت از نوع درونی است. خداوند متعال به‌عنوان دانای کل به روایت می‌پردازد و خود، وارد مکالمه با دو گروه مستکبرین و مستضعفین نمی‌شود. اما در انتهای روایت، وارد داستان شده و اعمال عذاب را به عهده می‌گیرد. لذا کانون‌ساز، خود یکی از شخصیت‌های داستان است و این نوع کانون‌سازی، درونی محسوب می‌شود. همچنین راوی در آیه ۳۳ از درونیات شخصیت‌ها خبر می‌دهد (وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ) و از این لحاظ، باید کانون‌شدگی را از نوع درونی محسوب نمود.

راوی علاوه بر ایفای کارکرد روایتی، در لحظات ابتدایی داستان (وَ لَوْ تَرَى) مخاطب داستان را به صورت مستقیم مورد خطاب قرار داده و به ایفای کارکرد ارتباطی می‌پردازد. همچنین سخنان راوی در فراز پایانی آیه ۳۳ جنبه ایدئولوژیکی و اخلاقی به خود می‌گیرد و می‌توان این جملات را نشان‌دهنده نقش ایدئولوژیکی توسط راوی دانست.

۳-۲-۵. لحن

راوی در این داستان، دانای کل نامحدود است. بدین جهت که خداوند متعال به‌عنوان راوی داستان، بر همه جوانب داستان احاطه دارد و حتی از اسرار درونی شخصیت‌های داستان نیز آگاه بوده و در فرازهایی، از آنها پرده برمی‌دارد. لحن روایت در اکثر لحظه‌های داستانک، برون‌روایتی است. اما همچون روایت اول، در پیرفت پایانی، رد پای راوی در داستان دیده شده و سخنان او شنیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

مطالعه روایت‌شناسانه این دو مقطع از آیات قرآن کریم درباره گفتگوی مستکبرین و مستضعفین در روز قیامت روشن می‌سازد که:

۱- کاربست نظریات مختلف علم روایت‌شناسی در داستان‌های قرآن کریم، راه مناسبی برای تحلیل این آیات می‌باشد. در این آیات مشاهده می‌شود که تمرکز بر روی وجوه روایت‌شناختی

آیات، از ساختار متشابه این دو فراز در دو سوره مختلف پرده بر می‌دارد. ساختاری که بیشتر بر نقل مستقیم گفتگوها متمرکز است و درصدد است که با فضا سازی و تصویر آفرینی این صحنه‌ها، خوف و خشیتی نسبت به عاقبت استکبار یا پیروی از مستکبران در آخرت ایجاد نماید.

۲- پرش‌های زمانی چندانی در آیات مشاهده نمی‌شود. البته نقل داستانی از روز قیامت، به خودی خود آنقدر بدیع است که کمبود پرش‌های زمانی در داستانک را به امری بی‌اهمیت تبدیل می‌کند. تنها پرش‌های زمانی داستانک، هنگامی است که در روز قیامت، مستکبرین و مستضعفین، وقایع دنیا را بازگو می‌کنند. این ارجاع زمانی، نشان‌دهنده آن است که همه اتفاقاتی که در سرای آخرت به وقوع می‌پیوندد، در گروی اعمال انسان‌ها در دنیاست.

۳- اکثر مقاطع داستانی به صورت نمایش بیان شده‌اند و در پیرفت‌های پایانی که بیان مجازات این دو گروه است، از روش چکیده برای روایت وقایع استفاده شده است. بیان نقل قول‌ها به صورت مستقیم و بی‌واسطه، مسلماً تأثیرگذاری بیشتری را داراست.

۴- بیشتر وقایع این دو داستانک با بسامد مفرد ذکر شده‌اند. علت این امر را می‌توان قلت حجم داستان‌ها و تأکید بر اصل مجادله بین مستکبرین و پیروان آنها دانست.

۵- راوی در اکثر مقاطع از کارکرد روایتی استفاده نموده که برای نقل داستان، طبیعی است. اما کارکردهای ایدئولوژیکی در انتهای داستان‌ها می‌تواند ملهم این واقعیت باشد که بدون برداشت هدایتی و ایدئولوژیک از داستان‌ها، مطالعه و شنیدن آنها امر بیهوده و بی‌نتیجه‌ای است. ایفای محدود نقش ارتباطی در آیه ۳۱ سوره سبأ را می‌توان تمهیدی برای تأثیرگذاری بیشتر در این آیات محسوب نمود.

۶- در پرتو تحلیل روایت‌شناختی از آیات مورد نظر، صفات و ویژگی‌های ذیل از مستکبرین و پیروان آنها به دست می‌آید: مستکبرین و پیروان آنها، مسئولیت‌پذیر نیستند و هر یک درصدد آنند که دیگری را در اشتباهات و گناهان خود خاطی جلوه دهند. پرش‌های زمانی که در آیات وجود دارد، نشان‌دهنده این امر است. این افراد، نقش خود در اتفاقات مثبت و موفقیت‌ها را بسیار پررنگ و در اتفاقات منفی بسیار کمرنگ می‌بینند. نکته دیگر آن است که از بسامد مفهوم مکر در این آیات می‌توان فهمید که مستکبرین، همواره و به صورت شبانه‌روزی در حال نقشه کشیدن برای فریفتن پیروان خود هستند. جالب آن است که پیروان آنها و ضعیفانی که از آنها تبعیت می‌کنند، خود به این امر واقف هستند. اما از آنجا که نمی‌خواهند قوه تعقل خود را به کار اندازند و از سوی دیگر، در قبال اعمال خود مسئولیت‌پذیر نیستند، ترجیح می‌دهند که پذیرنده افکار و القائات مستکبرین باشند. در جدول شماره ۵ مقایسه‌ای کلی بین دو روایت از نظر

مؤلفه‌های اصلی روایت‌شناسی ساختارگرا صورت گرفته که تا حدودی نشان‌دهنده شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو فراز است.

جدول ۵: مقایسه دو روایت از نظر مؤلفه‌های روایت‌شناسی ساختارگرا

لحن	کارکرد راوی	شتاب	نوع تداوم	نام پیرفت	
برون‌روایتی	روایتی	ثابت	نمایش	کمک‌خواهی از مستکبرین	روایت اول
	روایتی	ثابت	نمایش	کمک‌خواهی از نگهبانان جهنم	
	ایدئولوژیک	مثبت	چکیده	کمک‌رسانی	
برون‌روایتی	روایتی	منفی / ثابت	درنگ / نمایش	مجادله بر سر مقصر	روایت دوم
	ایدئولوژیک	مثبت	چکیده	بیان مجازات	

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

آسابرگر، آرتور، (۱۳۸۰ش)، *روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره*، ترجمه حمیدرضا لیراوی، تهران: نشر سروش.

آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، علی عبدالباری عطیه (محقق)، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.

احمدی، بابک، (۱۳۷۲ش)، *ساختار و تاویل متن: نشانه‌شناسی و ساختارگرایی*، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.

اخوت، احمد، (۱۳۷۱ش)، *دستور زبان داستان*، اصفهان: نشر فردا.

- اسکولز، رابرت، (۱۳۸۳ش). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- بارت، رولان، (۱۳۸۷ش)، *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*، ترجمه محمد راغب، تهران: نشر فرهنگ صبا.
- بارت، رولان، (۱۳۹۴ش)، *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*، مجموعه مقالات: درآمدی به روایت‌شناسی، ترجمه هوشنگ رهنما، تهران: انتشارات هرمس.
- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۶۸ش)، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.
- پرینس، جرالده، (۱۳۹۴ش)، *روایت‌شناسی، مجموعه مقالات: درآمدی به روایت‌شناسی*، ترجمه هوشنگ رهنما، تهران: انتشارات هرمس.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۷۹ش)، *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران: نشر آگاه.
- تولان، مایکل جی.، (۱۳۸۳ش)، *درآمدی نقادانه — زبانشناختی بر روایت*، ترجمه ابوالفضل حری و زهره رهیده، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، *تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، عبدالفتاح ابو سنه، علی محمد معوض، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت: دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، تحقیق عمر عمروی، بیروت: دار الفکر.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱ش)، *نقد ادبی*، تهران: انتشارات فردوس، چاپ سوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- عباسی، علی، (۱۳۹۳ش)، *روایت‌شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک.
- فور ستر، ادوارد مورگان، (۱۳۸۴ش)، *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر نگاه، چاپ پنجم.
- فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۸ق)، *ترجمه قرآن*، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- مستور، مصطفی، (۱۳۸۷ش)، *مبانی داستان کوتاه*، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- معموری، علی، (۱۳۹۲ش)، *تحلیل ساختار روایت در قرآن: بررسی منطق توالی پیرفت‌ها*، تهران: نگاه معاصر.
- ملبویی، محمد تقی، (۱۳۷۶ش)، *تحلیلی نواز قصص قرآن*، تهران: امیرکبیر.
- هرمن، دیوید، (۱۳۸۸ش)، «روایت‌شناسی ساختارگرا»، ترجمه محمد راغب، *فصلنامه هنر*، شماره ۸۲.
- Genette, Gerard, (1980), *Narrative discourse: An essay in method*. Translated by Jane E. Lewin. New York: Cornell University Press.
- Oxford English Dictionary*, (2016), WWW.OED.COM.